

سخن ثبوتی در بزرگداشت دکتر مصطفی معین

۲۸ بهمن ۹۹

ای که هفتاد رفت و برپائی - باش تا سال صدت دریایی

سال‌های انقلاب فرهنگی، انقلاب پس از انقلاب ۵۷ بود، در خلوت دفتر کار دانشگاه شیرازم نشسته بودم و به درس و مشق معمولم می‌پرداختم. در اطاق را رئیس بخش فیزیک‌مان، که دیروز فارغ‌التحصیل‌اش کرده بودم و امروز رئیس‌م بود، باز کرد و جناب آقای دکتر مصطفی معین رئیس دانشگاه را به درون آورد. البته محافظ مسلح در بیرون اطاق ماند. ظاهراً رئیس در تور شناسایی دانشگاه به بخش فیزیک تشریف آورده بودند و افتخار هم‌صحبتی نصیب من شده بود.

اولین بار بود دکتر معین را می‌دیدم. گفت‌وگپ خوبی داشتیم. دو فقره از صحبت‌های‌مان یادم هست. فرمودند فیزیک به پرسش‌های متافیزیکی هم می‌پردازد؟ پاسخم ناامیدکننده بود. متا یک پیشوند یونانی و به معنای ورا و فرا است. فیزیک به شناخت طبیعت دیده‌شدنی‌ها و دست‌یافتنی‌ها می‌پردازد و سخن آدم‌های زمینی است. فیزیک چگونه می‌تواند به وراتر و فراتر از خود بیان‌دیشد. پرسیدند دانشگاه را چه‌گونه می‌بینید. پاسخم ناامید کننده‌تر بود: دانشگاهی را که بسته است نمی‌توانم وصف کنم. داوری‌ام را به پس از بازگشایی دانشگاه‌ها موکول می‌کنم.

سال‌ها گذشت، دکتر مصطفی معین وزیر علوم و من رئیس انجمن فیزیک ایران شدم. در سال ۶۹ برای شرکت در کنفرانس سالانه انجمن فیزیک به همدان می‌رفتم. هواپیما خلوت بود. یک صندلی خالی در ردیف‌های وسط پیدا کردم و از جوانی که در صندلی کنار پنجره نشسته بود اجازه خواستم و نشستم. جوان به نظرم آشنا آمد. به نظرم رسید متوجه یکی دو نفری که در صندلی‌های دور و بر بودند از همراهانش هستند. خاطرات گذشته‌هایم را کاویدم و پرسیدم جناب‌عالی دکتر معین وزیر علوم تشریف دارید. پاسخ مثبت شنیدم. سر صحبت از آموزش و پژوهش باز شد. در سال‌های پس از جنگ تحمیلی با عراق، تب تحصیلات تکمیلی، دانشگاه‌های کشور را گرفته بود. شمار زیادی از جوانان از جنگ برگشته طالب‌اش بودند. بالاتر از همه در کشوری که هشت سال جنگ فرسوده‌اش کرده بود، نه پولی بود و نه مدیران دانشگاهی جوان و بی‌تجربه‌اش به مقتضیات تحصیلات تکمیلی‌ای که در جای‌جای کشور مثل قارچ سبز می‌شد اشراف لازم را داشتند. خود من یکی از مدعیان بودم از سال ۱۳۴۶ در شیراز کارشناسی ارشد و در ۱۳۶۷ دکتری فیزیک به‌وجود آورده بودم. از نگرانی‌هایم با وزیر سخن گفتم و شنیدم. فرمودند پیشنهادهایت را روی کاغذ بیاور.

چند روز پس از کنفرانس همدان، اجازه ملاقات با وزیر، در دفتر خیابان دکتر نجات‌اللهی نصیب شد. نوشته‌ای تقدیم کردم و اجازه خواستم در نقطه‌ای که از تهران دور باشد ولی نه خیلی دور، دانشگاهی که دانشجوی

کارشناسی نداشته باشد و کارمند اداری و خدماتی کارکنان در آن نباشد بنیاد نهم. دلایل ام برای شرایطی که داشتم به شرح زیر بودند:

- وسوسه‌ها در تهران حواس‌پرتی می‌آورند و تمرکز روی آموزش و پژوهش خوب را مختل می‌کنند.
- در کشوری که با بوروکراسی خو گرفته است برای هر کاری که آدم بخواهد انجام دهد باید یک پایش در تهران باشد.
- دانشگاه‌ها در تربیت دانشجوی کارشناسی تجربه و امکانات نسبتاً خوب دارند و لازم نیست همه به آن بپردازند.
- کارمند باسابقه نمی‌تواند ترک عادت کند و از این که مقررات و آئین‌نامه‌ها را باید در جهت تسریع انجام کار و نه در جلو گرفتن از آن به کار برد، دست بردارد. بهتر است کارمند نداشته باشم.

جناب وزیر، دکتر مصطفی معین با خواست‌هایم موافقت فرمود. گفت دو طبقه پایین‌تر پیش آقای حسین راغفر (دکتر راغفر فعلی دانشگاه علامه طباطبائی) که مسئول روابط علمی و بین‌المللی وزارت‌خانه بود بروم. آقای راغفر استقبال خوبی کرد. ظاهراً دکتر معین در همان دو دقیقه‌ای که پله‌های ساختمان را پایین می‌رفتم به دکتر راغفر تلفن زده و گفته بود کسی را به پیشش فرستاده و مواظب باشد آدم کم‌حوصله‌ای است. چنین بود که گام اول برای تأسیس مرکز (و بعداً دانشگاه) تحصیلات تکمیلی در علوم پایه زنجان برداشته شد. سال ۱۴۰۱ سی سالگی‌اش را جشن خواهیم گرفت. از جناب آقای دکتر معین دعوت می‌کنم با حضور خود در این جشن بر غنای مجلس ما بیافزایند و بالندگی نهالی را که خود اجازه کاشتن‌اش را داده و امروز درخت تناوری شده است شاهد باشند.

سخن دیگر- دکتر معین ارادت خاصی به محمد عبدالسلام داشت. عبدالسلام فیزیک‌دان بلندآوازه پاکستانی، برنده جایزه نوبل و پایه‌گذار مرکز فیزیک نظری و آکادمی علوم جهان، هر دو مستقر در تریست ایتالیا، است. در سال ۱۳۶۸ مجمع عمومی آکادمی در یکی از کشورهای آمریکای لاتین برگزار شد. دکتر معین در این مجمع شرکت داشت. من هم که در همان سال به عضویت آکادمی مفتخر شده بودم قرار بود شرکت کنم ولی مقدوراتم اجازه نداد. یک ماه بعد با خبر شدم که عبدالسلام به کشورهای عضو آکادمی که همه از کشورهای در حال توسعه بودند، پیشنهاد کرده است هر کدام که می‌توانند در کشور خود سه چیز تأسیس کنند الف) یک مرکز کیفیت در علوم دقیق، ب) یک پژوهشکده کیفیت در علوم و در تکنولوژی، ج) یک کتابخانه منطقه‌ای برای علوم و تکنولوژی برای دادن خدمات علمی به دانشمندان منطقه جغرافیایی خود. من این توصیه‌ها را بهانه کردم و خدمت دکتر معین رسیدم. گفتم جنابعالی با اختیارات وزارتتی و توجه ویژه‌ای که به دانش‌ها و فناوری‌های روز دارید می‌توانید به هر سه توصیه عبدالسلام جامعه عمل بپوشانید. مأموریت یافتم در این مورد نیز نظر بدهم. در سابقه تأسیس دانشگاه تحصیلات تکمیلی زنجان نشانی از توصیه‌های عبدالسلام دیده می‌شود. پیش‌نویس اساسنامه کتابخانه منطقه‌ای شیراز در خانه شیراز من با مشارکت دکتر رضا منصوری نوشته شده است. سال‌ها عضو هیأت امنای

کتابخانه بودم. مرکز فناوری‌های پیشرفته کرمان نیز در پاسخ به ندای عبدالسلام تأسیس شده است. من هنوز عضو هیأت مؤسس‌اش هستم.

آن چه گفته شد نمونه‌ای از آن چه من، به عنوان یک معلم و نه چندان علاقه‌مند به آن چه در دور و برم می‌گذرد، از دکتر مصطفی معین دیده‌ام. دیگران بیش از این‌ها می‌دانند و مطمئناً بیش از من از کرده‌های وی سخن خواهند گفت. هنوز سالیان دراز در پیش دارد و نخواهد توانست آرام گیرد و از آن چه در توان دارد تقدیم این خاک و بوم نکند. برایش آرزوی سلامت و شادکامی دارم. خداوندا نگهدار از زوالش